

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

رسالة الفاظ الحكمة در مصطلحات حکمای فرنگ

قدیما و جدیداً

باب الباء الموحدة

۵ (کرطز یا نیزم) - مقالات اصحاب (دیکرط) مانند (مالبرانش) و (کوند یللك) و حکمت (دیکرط) يك دوره کامل است از منطق تا ماورالطبیعة مانند حکمت بوعلی سینا لکن دیکرط مانند بوعلی پزشک نبود بلکه مهندس بود بهمین سبب بعضی مقالاتش نظیر آرای (بوریحان بیرونی) است یا آرای خواجه نصیرالدین طوسی و مطلقاً بمعقولات اعتماد دارد نه بطبیعت و ایضاح را برتر از تجربیات می نهد و تمثیلاً برتر از استقرایمیداند .

و تا قبل از (انقلاب کبیر) حکمای فرانسه برین بودند مگر (فیلوزوفها) که مانند لندنیان قائل شدند .

بمجربات صرف و معقولات را دور انداختند (وولطز و اصحاب دائرة المعارف و منطسکیو و غیرهم)

۶ (کازوئسطیک) - اصلاح حل مشکلات ضمیر است لکن اضداد کاتولیکان آنرا بمعنی کلاه شرعی گذاشتن تعبیر کنند .

۷ (کطسگوری) - مقولات منطق از (قاطغوریاس) ارسطو ، و بونصر فارابی (قاطغوریات) می گفت : ارسطو گفت منحصرند بده فقره ازین قرار (۱) جوهر (انصص)

(۲) الاین (لیوه) - (۳) المتی (طمیس) (۴) ان ینفعل (پسیون) - (۵) کیف (قوالیطه) - (۶) الکم (قوانیطه) - (۷) الاضافه (رئلاسیون) - (۸) - الوضع (سیطواسیون) - (۹) ان ینفعل (اکسیون) - (۱۰) ملکه یا له (اووار) و این اخیر (داشتن) باشد .

اما چون زبان عربی فاقد فعل داشتن است مثل ترکی مسلمانان در مقوله اخیر متحیر و متردد بودند ، و ترتیب مقولات را بنظام فرنگیان دادیم ، فخر رازی در (مباحث مشرقیه) جوهر را مستثنی کند و گوید که مقولات ۹ فقره بیش نیست و گوید که ما بقی اعراض اند بدین ترتیب الکم ، کیف ، المضاف ، الاین ، المتی ، الوضع ، که النسبة باشد و الملك ، که الجدة بکسر جیم یا القنیه باشد .

(ها بیطوس وها بئره کشیشان) وان ینفعل وان ینفعل و گوید بعضی از منطقیان اسلام بچهار مقوله قائلند ، الجوهر ، الکم ، کیف ، و النسبة و این را جنس نهاده اند از بهر ۶ مقوله دیگر در حالیکه برخی دیگر او را هم قبول نموده الوضع را نیز جدا کرده اند .

از النسبة و آن پنج مقوله باقی را از فرود النسبة باز جای مانده اند یعنی کلا قائلند بوجود پنج مقوله و گروهی هم المضاف را جنس نهاده اند از برای باقی و گوید بوعلی سینا این مذهب اخیر را ابطال کرد و لسی متذکر آن دو مذهب بالانشد سپس خود فخر رازی آن دورا ابطال میکند ، و اما فرنگیان بمقولات دهگانه دست نزدند تا اینکه حکیم (کانط) معروف بی آمد و گفت مقولات چهارند ، الکم ، کیف ، الاضافة و الجبة (مودالیطه) این چهار را جنس قرار داد مثل منطقیان مذکور در (المباحث المشرقیة) لکن در زیر هر یک ۳ مقوله دیگر نهاد .

وحدت و کثرت و کلیت را فرود الکم نهادشیئیه (رئالیطه) لاشیئیه (نئگاسیون) و البعد (ایمیظامیون) را فرود الکیف نهاد الجوه (سوبطانیص) و العلیه (کوزالیطه) و المفاعلة و التفاعل (رمیپرومیطه) را زیر الاضافة نهادو الامکان و الوجودیا الوجوب (اکزیسطنص) و الزوم (نمسیطه) را هم از فرود الجبهه (مونالیطه) قرار داد ، و بالاخره (رنوویه) حکیم منطقی معروف و امام مکتب مجددان (کانط) - نشو کریطیمیزم - روش فخررازی را پیش گرفت .

بی آنکه از فخررازی اطلاع داشته باشد و قائل شد بوجود ۹ مقوله بقرار ذیل:

- ۱- (رلاسیون) الاضافة - ۲- (نومبر) الکم - ۳- (بوزیسیون) الوضع - ۴- (سو کمشیون) التوالی - ۵- (قوالیطه) الکیف - ۶- (دونیر) المیروره - ۷- (فورص) القوه
- ۸- (فینالیطه) القصد - الغایه - ۹- (برسونالیطه) الذات - الشخصیه و این جمله نظیر مقولاتی است که فخررازی میدهد .

در (المباحث المشرقیه) و (رنوویه) گوید هر یک از این مقولات نهگانه محقق میشود از طریق جدلی : قول مدعی (تئز) - قول مدعی علیه (انطی تئز) و قول متوسط (سین تئز) یا مواضعه .

۸ (کطئگوزیل - اططیطود) - (علم النفس) ادراک مناسبات شی باعتبار کلیات منطقی و اثبات وضعیات عینی آن مو کول باشد بیک نظر اجمالی (اططیطود کطئگوزیل)

۹ (کطئگوزیک - پروبوزیسیون) - قیاس اقترانی - (ایمپراطیف کطئگوزیک) حکم اقترانی (کانط - نقد عقل عملی) حکم مؤکد و صریح ، مانند حکم شرعی (تکلیف دینی) ، یا حکم اخلاقی (وظیفه وجدانی) .

۱۰ (کینٹطیک یا مینٹطیک) - حر کة قسری یعنی مکانیکی ، ودو نوع دیگر حرکت ، یکی طبیعی است .

(موطوس نظورالیس) و دیگر ارادی (موطوس و ولونطریوس) و اما حر کة ذاتی ، عبارتست از حر کة طلسمی (اوطوماطیک) و حر کة ساعت و اتوموبیل و سیارات از یک نظر حر کة ذاتیة است و از یک نظر حر کة قسری و علی ای حال ، خواه از نظر متأخران فرنگ خواه از نظر متکلمان اسلام ، حر کة دون محرک (موطور) متصور نیست و محمد زکریا نوعی دیگر می داند که آنرا حر کة (فلتیه) مینامد یعنی (دینامیک) گازها مانند اگر بجهان بازگشتی حر کة باروت در تفنگ (اکسپلوزیون) و محمد زکریا (موطور-آ-اکسپلوزیون) را محرک فلتی ترجمه کردی .

۱۱ - (کوز) - سبب و علة ، مسبب واقعی هر گز تحت تجربه در نیاید (بشمار) و مجربات دون مسبب اصلی باشد .

و بهمین جهت اصحاب تجربیات (اگوسط کونط) و حکمت هادی (پوزیطیویزم) اسباب و علل کلامی را اعتبار نمی نهند و متکلمان بتبع ارسطو چهار نوع اسباب یا علل می دانستند (هیولانی یا مادی - مطثریل) مثلا چوب ، (صوری - فورمل) مثلا صندلی (علة فاعلة - کوز افقیمینط) مثلا درود گر و (علة غائیة - کوز فینال) کسب معاش ، لکن متکلمان از این جمله بر دو علت اقتصار کردند .

(علة قریبیه) و علة بعیدة) مانند آهو شکردن ، کپشکاری را ازین صید و منظور است (هدف) یا نشانه که میزند بتیر ، و غرض) که استفاده است از گوشت آهو ، یعنی ازدوتای اول ، (هیولانی) و (صوری) ، عدول کردند .